

رساله اسمعيليه در تكميل رساله اسديه

نورالدين محمد بن سيد نعمت الله جزايري موسوي

رساله اسديه

تأليف

علامه نسيان عبيد بن اسدي جزايري

بإمتهاد

حضرت ابن الله الحلي

مركز فروش

تهران

بازار سلطاني

کتابفروشي آخوندي

تبريز

بازار مسجد جامع

کتابفروشي صابري

حق طبع محفوظ

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حمد و سپاس و شکر و ستایش بی قیاس خداوندی را - جلّ شأنه - سزاوار است که بر راتبه خوان، رسم مقرر حیات، ابواب فتوحات و فیوضات، گشاده، و اسباب سعادات و اجزای استعدادات را منتظم نهاده، و صلوات وافر، و تحیات متظافره متکاثره، بر صاحب مسند صدارت، و برتری و سیادت، و سروری هادی سبل، ختم رسل، عقل کل، محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و بر آل و اصحاب آن عالی جناب، که خواجگان منبر و محراب، و امناء رب الارباب اند. صلی الله علیه و علیهم و سلم تسلیماً.

اما بعد؛ فقیر حقیر کثیر التقصیر نورالدین محمد بن نعمه الله الموسوی الشوشتری - غفر الله له و لوالديه و جعل لهما و له نوراً يوم القيمة یسعی بین ایدیها و یدیہ - به عرض صدرنشینان بزم تحقیق و باده نوشان رحیق توفیق می رساند که چون در این ایام سعادت انتظام از میامن الطاف کامله حضرت ملک علام، نهال احوال مردم خوزستان به پشتگرمی خورشید عنایت و هواداری لطف بی نهایت و دست پروری و رعایت سلسله علویه علویه مرعشیه در ترقی و اهتزاز و همای میمنت انتمای سعادت این جماعت، صاحب سعادت، بر مفارق سکنه این دیار پرتوانداز است. اشعه انوار حضرت یزدان بر ساحت آن نیکبختان تافته و معاهد امور

عموم و جمهور سکنه این مرز و بوم به عقده گشایی رأی و دین این فرقه ناجیه سمت اتحاد یافته، وجود ذی جود ایشان از هرگونه خلل و منقصت محفوظ و به حصول سعادات و وصول به مرادات بهره مند و محفوظ اند.

والاتباری که ساحت پرفیض و سعادتش مقصد طوائف امم و سرای دولت پیرایش محط رجال عرب و عجم، سلاله الاماجد و الاعاظم و الاکابر، نقاوة الامائل و الصنادید، کابراً عن کابر زیناً للعلظة و المهابة و العدل و الاحسان، میرزائی میرزا اسمعیل خان - ضاعف الله اقباله و ادام عزه و مجده و جلاله - که سلاله این خاندان عظمت نشان، اقبال هم عنان، و انتظام امور این دیار، در قبضه اختیار و اقتدار ایشان است، از این بی بضاعت خواهش نمودند که اسلاف اشراف ایشان را از اولاد میراسدالله صدر تا منتهی شود به خود ایشان در رساله ای جمع و ثبت نموده که از اندارس محفوظ باشد و اطلاع بر اسامی ایشان به سهولت حاصل تواند شد.

بنائاً علی ذلک، به توفیق امداد ربّی به ترتیب این رساله پرداخته و آن را به رساله الاسمعیلیّه موسوم ساخت و نظر به آن که در ثبت اسامی اناث چندان فایده ای متصور نبود، به ذکور رجال فرشته خصال این طائفه اکتفا نموده و مجملی از احوال اشخاصی را که از این سلسله جلیله در این عصر برمسند هستی متمکن اند در سلک تحریر کشیده تا بر صفحه روزگار یادگار، و آینده گان را تذکار بوده باشد.

مقدمه

بدان که این طائفه به سادات مرعشیه اشتها دارند و آنچه در وجه این تسمیه گفته اند، آن است که «مرعشی» بنابر وجهی که از کلام صاحب صحاح معلوم می شود، نام شهری است از جزیره موصل و بعضی گفته اند نام قلعه ای است میان ارمنیه و دیاربکر. صاحب مجالس المؤمنین - رضی الله عنه - گفته است ظاهراً مال هر دو قول یکی است.

و جدّ اعلاّی این سادات، علی المرعشی بن عبداللّه بن محمّد السلیق بن الحسن الدکة بن الحسین الاصغر بن زین العابدین - علیه السلام - را منسوب به این قلعه نموده اند. سید اجل معزالدین نسابه گفته است علی المرعشی کان امیراً کبیراً و المرعش قلعه بین ارمنیه و دیاربکر و بعضی گفته اند که مرعش به معنی کبوتر بلند پرواز است و چون علی مذکور، به علو شأن و رفعت منزلت و مکان اتّصاف داشت، توصیف او به مرعشی، جهت استعاره علو منزلت او نموده باشند.

و این خاندان مناعت نشان از قدیم الایام، ابا عن جدّ، صاحبان مکارم و مآثر و واثران معالی و مناقب و مفاخر، مستجمعان مکارم اخلاق، متدبران آیات انفس و آفاق، ثابت قدمان مواقف و فاء، روشن جبینان مقام صدق و صفا، هم نشینان مجلس شهود، هم سفران کعبه مقصود، مجالس و محافل ایشان از غایت صفا چون سیمای پاکان پرنور، و مجامع ایشان چشم روزگار از آن کور. شعر:

این رفیقان همه گلچین گلستان هم اند
همنویان هم و بلبل دستان هم اند
نیکبختان همه در مصر موافات عزیز
همه دلدار هم و یوسف کنعان هم اند
جمع گردید به یک جا همه چون رشته شمع
همه دلسوز هم و سر به گریبان هم اند
همه همشوش ز خمخانه یک میکده اند
همه همجوش ز یک باده و مستان هم اند
می کند عکس یکی جلوه در اینها همگی
چشم بگشوده به روی هم و حیران هم اند
یک سر مو نگزینند جدایی از هم
همه چون زلف بتان سلسله جنبان هم اند

آباء کرام و اجداد عالی مقام، ذوی العزّ و الاحترام، ایشان هریک در عصر خویش کوکب درخشان اوج حشمت و ایالت، اختر تابان برج اصالت و بسالت بوده، اسامی شریفه آن بزرگواران در کتب تواریخ ثبت و علماء انساب در ضبط نسب ایشان رساله ها در سلک تألیف کشیده اند. از آن جمله سید فاضل میر محمد قاسم نسابه - که از مشاهیر علمای انساب است - اجداد ایشان را از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه - تا جناب رضوان مآب سیادت و سعادت و شرافت انتساب المرحوم المقدس میراسدالله صدر - طاب ثراه و جعل الجنة مسکنه و مأواه - در رساله ای علی حده، الموسوم به رساله الاسدیّه، که به نام نامی آن عالی مقام تألیف نموده، ضبط کرده است و از آن وقت الی زماننا هذا که اواسط سال یک هزار و دوست و هشت هجری است، احدی در مقام جمع و ضبط اولاد و احفاد مشارالیه بر نیامده و به این جهت غیر مضبوط مانده اند.

لاجرم عالیجاه، رفیع جایگاه، عدیم الاشباه، مسند آرای انجمن ایالت و امارت، شعله افروز دودمان عظمت و فخامت و مناعت،

و بالجمله این طائفه علیّه چهار فرقه بوده اند:
فرقه اول: سادات عالی درجات مازندران.

فرقه دوم: سادات صاحب سعادت دارالمؤمنین شوشتر که در اصل از مازندران به شوشتر آمده اند و از اکابر ایشان، صدر عالیقدر میر شمس الدین اسدالله الشهیر بالشاه میر بود که این رساله در بیان نسب او و اولاد آن بزرگوار است.

فرقه سیم: مرعشیّه اصفهان که نیز از مازندران به آن جا رفته اند و از اکابر ایشان خلیفه اسدالله بود که تولیت مشهد مقدّس رضوی به او مفوّض شد.

فرقه چهارم: مرعشیّه قزوین که از قدیم الایام در آن جا متوطن و بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه شاهزاده حسین و بعضی محتسب بوده اند.

چون این را دانستی، پس بدان که میر اسدالله مذکور را دو پسر بود: میر سیدعلی و میر عبدالوهاب. هر دو ایشان از امرای نامدار و فضیلتی عالمقدار بوده اند. ریاست دنیا و دین به ایشان متعلق بود. در ایام حیات پدر به مناصب عالی رسیدند و در تعمیر املاک عتیقه و جدیده کوشیدند و در محل احشام عقلی که از جمله املاک محدثه میر اسدالله و از مالکان شرعی آن خریده شده و از آن زمان محل خیام احشام ایشان بود و اراضی جلکان و شاهولی و جمچه گران و لبانستان، انهار متعدده از رودخانه برداشتند و به اراضی موات جاری ساختند و رعایا و زارعین از اطراف جمع نمودند و قلعه ها و دهکده ها و نوارها بساختند و باغ و بستان به عمل آوردند و مالوجها^۱ همه آنها حسب الارقام سلاطین به شیورغال^۲ ایشان مقرّر بود.

و میر عبدالوهاب در سفر ایران در خدمت نواب گیتی ستان شاه عباس بود و بعد از فتح بلد، آنچه در آن یورش کتاب به دست آمده بود، شاه آنها را به آن جناب بخشید و آن جناب کتابها را حیات نموده از دست قشون بگرفته و بعد از فرونشستن غبار فتنه، مردم آن جا را طلبد و کتابها را به ایشان نشان داد. هر چه صاحب آن به هم رسید، به صاحب تسلیم نمود و آنچه بی صاحب ماند نگاه داشت و به انضمام کتبی که از خود و آباء کرام داشت، همگی را وقف نمود و مجموع دوازده هزار جلد بودند و اندرونی وسیع از عمارات خود جهت کتابخانه معین و از املاک خود همه ساله وجهی معتد به جهت تعمیر کتابخانه و مرمت کتابها و وظیفه متولی

قرار داد و آن جناب مدّتی حاکم شرع و عرف دزفول بود و جمیع امور شرعیّه و عرفیه این ولایات حسب الحکم سلاطین عصر برای رزین او منوط و هیچ احدی را مجال مخالفت و عصیان نبود. در جمیع مواد، سخن او مسموع و مقبول، و در دفع بدع و تحمیلات و ترفیه احوال ضعفا، مساعی جمیله مبذول می داشت و به جهت حفظ ناموس ظاهر و پیشرفت بعض امور، متخلّق به اخلاق امرای بود و دورباش^۳ و نقاره خانه و سایر رسومات ریاست رافر و گذاشت نمی نمود.

میر سیدعلی بن میر اسدالله را چهار پسر بوده: میر محمد باقر و میر شرف الدین حسین و میرزا سلطان حسن و میر صدرالدین محمد.

میر محمد باقر بن میر سیدعلی سه پسر داشت: میرزا قاسم و میر سیدعلی ثانی و میرزا جعفر.

میر شرف الدین حسین بن میر سیدعلی یک پسر داشت: میرزا حیدر.

میرزا سلطان حسن بن میر سیدعلی عقب او از اناث بود. میر صدرالدین محمد بن میر سیدعلی سه پسر داشت: میرزا محمد امین و میرزا یعقوب و میرزا سلیمان.

میرزا قاسم بن میر محمد باقر، به دست قندی بیگ و یاری بیگ، که دو برادر بودند از جماعت قزلباش جغتای شوشتر، بلاعقب به قتل رسید و به سبب قتل او مردم از عرب و عجم غوغا نموده، هر دو برادر را در خانه خود به قتل رسانیدند و در همان جامد فون گردیدند و الحال قبر ایشان در صحرای گرگر معروف است.

میرزا سیدعلی ثانی بن میر محمد باقر یک پسر داشت: میرزا عبدالله.

میرزا جعفر بن میر محمد باقر دو پسر داشت: میرزا ابوطالب و میرزا هاشم.

میرزا حیدر بن میر شرف الدین حسین دو پسر داشت: میرزا محمد تقی و میرزا محمد.

۱. مالوجها: عایدی املاک. (مال + + و وجهات)

۲. شیورغال: زمینی که پادشاه جهت معیشت به مستحقان بخشید؛ عواید زمین که به جای مزد به اشخاص دهند.

۳. دورباش: نیزه دوشاخه که در قدیم پیشاپیش شاهان می برده اند تا مردم بدانند که پادشاه می آید و خود را کنار کشند.

میرزا محمّدامین بن میرصدرالدین محمد، عقب او از
انات بود.

میرزا یعقوب بن میرصدرالدین محمّد دو پسر داشت: میرزا
نصیر میرزا مراد.

میرزا سلیمان بن میرصدرالدین محمّد یک پسر داشت:
میرزا محمّد رضا.

میرزا عبدالله بن میرسیدعلی ثانی دو پسر داشت: میرزا محمّد
شاه میر و میرزا مؤمن.

میرزا ابوطالب بن میرزا جعفر یک پسر داشت: میرزا
سلطان حسن.

میرزا هاشم بن میرزا جعفر دو پسر داشت:

میرزا باقر و میرزا حبیب‌الله.

میرزا محمد تقی بن میرزا حیدر یک پسر داشت: میرزا
ابوالفتح.

میرزا محمد بن میرزا حیدر یک پسر داشت: میرزا عبدالعالی.

میرزا نصیر بن میرزا یعقوب دو پسر داشت: میرزا یعقوب
و میرزاخان.

میرزا مراد بن میرزا یعقوب یک پسر داشت: میرزا رضا.

میرزا سلیمان یک پسر داشت: میرزا ربیع.

میرزا محمّد شاه میر بن میرزا عبدالله سه پسر داشت: میرزا
اسحق و میرزا محمّد باقر و میرزا عبدالله.

میرزا مؤمن بن میرزا عبدالله دو پسر داشت: میرزا ابوسعید،
میرزا فرج‌الله.

میرزا سلطان حسن بن میرزا ابوطالب، عقب او از انات است.

میرزا باقر بن میرزا هاشم یک پسر داشت: میرزا مهدی

میرزا ابوالفتح بن میرزا محمد تقی بن میرزا حیدر یک پسر
داشت: میرزا محمّد تقی.

میرزا عبدالعالی بن میرزا محمد بن میرزا حیدر یک پسر داشت:
میرزا محمّد میرزا.

یعقوب بن میرزا نصیر یک پسر داشت: میرزا رضا.

میرزاخان بن میرزا نصیر یک پسر داشت: میرزا نصیر.

میرزا رضا بن میرزا مراد یک پسر داشت: میرزا مبارک.

میرزا ربیع بن میرزا سلیمان سه پسر داشت: میرزا عبدالباقی

و میرزا ابراهیم و میرزا داود.

میرزا اسحق بن میرزا شاه میر چهار پسر داشت: میرزا سیدعلی
ثالث و میرزا عزیزالله و میرزا اسدالله و میرزا حسین.

میرزا محمد باقر بن میرزا محمد شاه میر یک پسر داشت:
میرزا شاه میر.

میرزا عبدالله بن میرزا محمد شاه میر یک پسر داشت: میرزا
سلطان حسن خان.

میرزا ابوسعید بن میرزا مؤمن، عقب او از انات بود.

میرزا فرج‌الله بن میرزا مؤمن بلاعقب از دنیا رفت.

میرزا مهدی بن میرزا حبیب‌الله چهار پسر داشت: میرزا جعفر
و میرزا حبیب‌الله و میرزا هاشم و میرزا محمد.

میرزا محمّد تقی بن میرزا ابوالفتح سه پسر داشت: میرزا رحیم
و میرزا نعیم و میرزا طاهر و نسل همگی ایشان منقرض شد.

میرزا محمّد بن میرزا عبدالعالی پنج پسر داشت: میرزا حیدر
و میرزا فضل‌الله و میرزا علی اکبر و میرزا حسین و میرزا هادی.

میرزا رضا بن میرزا یعقوب یک پسر داشت: میرزا محمّدعلی.

میرزا نصیر بن میرزا خان سه پسر داشت: میرزا خان و میرزا
حسین و میرزا حسن.

میرزا مبارک بن میرزا نصیر بلاعقب رحلت نمود.

میرزا عبدالباقی بن میرزا ربیع یک پسر داشت: میرزا صالح.

میرزا داود بن میرزا سلیمان یک پسر داشت: میرزا سلیمان.

میرزا سیدعلی بن میرزا اسحق چهار پسر داشت: میرزا ولی‌الله
و میرزا عبدالکریم خان و میرزا اسحق و میرزا ابوالفتح خان.

میرزا عزیزالله بن میرزا اسحق بلاعقب از دنیا برفت.

میرزا اسدالله بن میرزا اسحق هشت پسر داشت: میرزا رضا
و میرزا علی نقی و میرزا هادی و میرزا جعفر و میرزا حسن خان
و میرزا محمّدعلی و میرزا محمّد تقی و میرزا کاظم.

میرزا حسین بن میرزا اسحق اولاد ذکور نداشت. نسل او از
انات بود.

میرزا محمد شاه میر بن میرزا محمّد باقر بلاعقب وفات یافت.

میرزا سلطان حسن خان بن میرزا عبدالله در عهد خورشید از اکابر
امرای عالیقدر و اعظم رؤسای کامل عیار بود. در امور ملکی

و حلّ مشاکل عظیمه رأی عقده‌گشایش بسی رزین و بارع و در
رسایی فکر، تندى ذهنش سیف قاطع، طبعی بسیار غیور داشت

و در دفع بدع و آنچه ضرر عبادالله در آن بود همت می‌گماشت.

مدتی حکومت شوستر بالاستقلال به او مفوض بود. در ایام حکومت او رعایا و زیردستان به رفاه حال و فراغ بال به سر می بردند. در دفع فواحش و منکرات، مساعی جمیله مبذول می داشت. طبعی به غایت لطیف و نفسی عقیف داشت. در مروت و فتوت و حسن سیرت و سایر مکارم اخلاق و محاسن خصال به سرحد کمال بود. به ریاضات و مجاهدات نفسانی میلی تمام داشت. به صحبت بسیاری از اهل الله رسیده، و از برکت مجالست ایشان به انواع فیوض بهره مند گردیده، اکثر اوقات، خصوصاً ایام متبرکه را به ریاضت و قناعت می گذرانید. در امور ملکی عزمی ملوکانه و دقتی حکیمانه داشت و به هیچ وجه خلل و تغییری در رأی او راه نمی یافت. به مصاحبت ارباب کمال رغبتی وافر داشت. از تملق حکام و فروتنی فرماندهان - به قسمی که شیوه اهل دنیاست - به غایت مشمئز و متفرف بود. حسن خلق و نشاط بر طبعش غالب و در هیچ وقتی از اوقات ظرافت و مطایبه را ترک نمی کرد و با وجود علو مرتبه و رفعت شأن و منزلت که حق تعالی به او کرامت فرموده بود، با فقراء و ضعفاء و درویشان، چه بیگانه و چه خویشان، برادرانه سلوک می نمود. از صفت ذمیمه کبر و نخوت و غرور و خودپرستی - که لازمه دأب ارباب دنیاست - به غایت محترز و مجتنب، در امور دین راسخ و متصلب بود. عمری به عیش و سرور گذرانید و اقبال و ادبار دنیا در نظر او یکسان؛ نه از اقبال آن شادمان، و نه از ادبار آن هراسان. در اواسط سال یک هزار و دوست و بیست و پنج از این سرای عاریت، ارتحال، و به جوار اجداد اظهار انتقال نمود. رحمه الله و رضوانه علیه.

شش پسر از او مخلف گردید: میرزا عبدالله و میرزا عبدالوهاب و میرزا عبدالهادی و میرزا عبدالرحمن و میرزا عبدالصمد و میرزا عبدالرزاق.

میرزا جعفر بن میرزا مهدی بلاعقب از دنیا برفت. میرزا حبیب الله بن میرزا مهدی دو پسر داشت: میرزا کریم و میرزا علی. میرزا محمد بن میرزا مهدی دو پسر داشت: میرزا عزیزالله و میرزا مهدی.

میرزا حیدر بن میرزا محمد از معارف این سلسله علیه و بسیار با تمکین و وقار، صاحب عقل و تدبیر بود. تمامی امور این سلسله به تدبیر و مشورت او صورت وقوع می یافت و همگی ایشان قول و فعل او را قبول و مسلم می داشتند. او را چهار پسر بود: میرزا

فتحعلی و میرزا جعفر و میرزا مهدی و میرزا محمد شفیع.

میرزا فضل الله بن میرزا محمد بسیار بزرگ منش و مکرم، و در نظرها معزز و محترم. در سال یک هزار و دوست و سی و چهار وفات یافت، و او را دو پسر بود: میرزا عباس و میرزا رحیم.

میرزا علی اکبر بن میرزا محمد چهار پسر از او مخلف گردید: میرزا فضل علی و میرزا تقی و میرزا ابوالحسن و میرزا باقر.

میرزا حسین بن میرزا محمد یک پسر داشت: میرزا محمد حسین.

میرزا هادی بن میرزا محمد هنوز از او پسر به وجود نیامده است.

میرزا محمد علی بن میرزا رضا بن میرزا یعقوب بلاعقب از دنیا برفت.

میرزاخان بن میرزا نصیر یک پسر داشت: میرزا ابو الفتح.

میرزا حسین بن میرزا نصیر دو پسر داشت: میرزا مبارک و میرزا جعفر.

میرزا حسن بن میرزا نصیر دو پسر داشت: میرزا نصیر، میرزا سمیع.

میرزا زمان بن میرزا ربیع بلاعقب از دنیا برفت.

میرزا صالح بن میرزا ابراهیم اولاد ذکور ندارد.

میرزا سلیمان بن میرزا داود مجاورت عتبات عالیات ائمه عراق - صلوات الله عليهم - گردیده نسل او معلوم نیست.

میرزا ولی الله بن میرزا سیدعلی یک پسر داشت: میرزا اسدالله.

میرزا عبدالکریم خان بن میرزا علی، امیری بی نظیر و دانشمندی روشن ضمیر بود. در بدایت حال به کسب کمالات صوری و معنوی اشتغال، و تهذیب اخلاق بر وجه کمال نموده، از صحبت علماء و دانشمندان دائم استفاده و ابواب فیض بر و جنات احوال او

گشاده، ذهنی بسیار دقیق و فکری عمیق، دستی در فنون بعض کمالات، دراز، و سلیقه مستقیم نکته پرداز داشت. در سلامتی نفس و پاکی طینت و خیرخواهی عبدالله و حفظ الغیب اصداق و صدق قول و فاء و قضاء حوائج مسلمانان و سایر مکارم اخلاق نظیر

نداشت و مراعات ایمان را در هیچ وقتی از اوقات فرو نمی گذاشت. به علوم متداوله آشنا و در سخنوری سلیقه رسا داشت. مدتها حاکم و فرمانفرمای شوستر و نواحی آن بود و معاهد و مشکلات جمهور

اهالی این حدود را به قوت بازوی تأیید منحل می فرمود؛ با وصف

حسنه و اخلاق مرضیه مستحسنة در ذات او مجتمع گردیده و از صفات ذمیمه و اخلاق رذیه، مانند کبر و نخوت و غرور - که شیوه اکثر حکام و فرماندهان است - به غایت متحرز و مجتنب بود. با رعایا و زبردستان و اقارب و اقوام به کمال فروتنی و خشوع رفتار می نمود. ذکایی به غایت مفرط، و حدسی صائب، و ذهنی رسا، و سلیقه ای نیکو داشت. امور ملکی و حکمرانی و فرمانفرمایی را از روی عقل و تدبیر فیصل می داد. امری را که فی الجمله ضرر عبادالله در آن بود، هرگز مرتکب نمی شد. دقت و سختگیری را روانمی داشت. بسیار حلیم و صاحب حوصله و باتمکین و وقار و متواضع و هموار بود. در روز جمعه چهارم شهر صفر از سال یک هزار و دویست و هفت هجری به جوار رحمت ایزدی پیوست. رحمة الله و رضوانه علیه.

اولاد امجاد او شش بود: میرزا محمد شریف و میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوالحسن و میرزا محمد تقی و میرزا محمد صادق و میرزا لطف الله.

میرزا ابوالفتح خان، ابن میر سید علی، شجره ثمره عزت و جلال، ثمره شجره مکرمت و افضال، امیر بی نظیری که همواره همّت و الانهتتش متوجه تهیه اسباب و امور خیر و بزرگ، صاحب تدبیری که پیوسته رکائب عزم جازمش در دفع یا جوج فساد سریع السیر، کوکب درخشان آسمان عظمت و شجاعت، اختر تابان فلک سعادت و اقبال و مهابت، در بدو دولت جاوید مدّت قاجاریه - خلد الله ملکهم الی النفخة الصوریة - در عهد سلطنت پادشاه دین پناه آقامحمد خان - اناد الله برهانه - حکومت شوستر بالاستقلال به او تفویض یافت. سرکشان ستم کیش از بیم سطوتش معتكف زاویه اختفا، و طاغیان فتنه اندیش از خوف و مهابتش در شکنجه جفا، و مفسدان در زمان حکومتش افسرده و فرتوت، اشرار و بدنفسان در ایام ایالتش ملتزم طریقه مدارا و سکوت ارادل و او باش داشتند و مراد بسته بی سر و پایان دست از جان شیرین شسته و مات نشسته کدخدایان محلات چون پیران بی معجر^۳ خراب هنگامه طلبان دجال صفت در قلق و اضطراب به اندک زمانی اشرار و متغلبین را قلع و قمع و استیصال نموده، امنیت و آرام در تمام طرق و شوارع

۱. تذرو: قراول.

۲. انجاح: بر آوردن حاجت.

۳. معجر: روسری.

آن که در نهایت احتشام و غایت عزّت و اجلال و اکرام بود؛ چه در ایام حکومت چه در غیر آن با رعایا و زبردستان به کمال فروتنی و خشوع سلوک می نمود. مرؤت و فتوت و سخاوت بر طبعش غالب بود. اصلاً در امور ریاست و سیاست دقت و سختگیری نمی نمود. معیشت آن جناب از املاک خالصه حلال، و از وجهی که ممر حکومت حاصل می شد، به قدر امکان احتراز و اجتناب می کرد. به خضوع و فروتنی و تملق ارباب دنیا تن نمی داد و در هیچ حالی از احوال به دنباله روی و متابعت و مذلت کردن در نمی نهاد. جوهری ذاتی و همّتی زیاد [و] بسیار عالی داشت.

با وجود این که در عهد آن بزرگوار کامل عیار، معاهد دول انحلال، و اوضاع این نواحی اختلال به هم رسانیده بود، به وضعی بزرگانه رفتار می کرد و به حسن تدبیر و جوهر ذاتی امر ریاست را انتظام می داد که اصلاً نقصی و خللی در هیچ امری از امور او به هم نمی رسید. گاهی به جهت ترطیب دماغ به انشاء شعر اقدام می نمود. شهباز فکرش در صید تذروان،^۱ مضامین دلکش بلند پرواز، و ادهم خامه اش در میدان سخنوری یگه تاز بود. تقصیراتی که از رعایا و زبردستان واقع می شد، اگر چه بسیار بزرگ بود، به عفو و اغماض و تنبیه اندک می گذرانید. مقصد کلی او از تحصیل ریاست و اقامه حدود سیاست، حفظ ناموس ظاهر و دفع ظلم ظالم از مظلوم بود. در روز بیست و دوم شعبان سال یک هزار و دویست و شش به ریاض رضوان شتافت. رحمة الله و رضوانه علیه.

اولاد امجاد او چهار پسر بود: میرزا محمد علی و میرزا ابوطالب و میرزا محمد باقر و میرزا محمد حسین.

میرزا اسحق بن میر سید علی، دانشمندی کامل عیار و در عصر خویش از اعیان عالیمقدار این دیار بود. صاحب فطرت عالی و ضیابخش سیاحت آدانی و اعلالی امر و فرمایش او همگی را مقبول و مسلم، محبوب قلوب کافه عرب و عجم بود. مدّتی به حکومت این دیار اقدام نمود. بهره او از حکمرانی انجاح^۲ مطالب مسلمانان و قضاء حوائج مؤمنان بود. با وجود آن که در عهد آن بزرگوار، اوضاع این ولایت مختل، و معاهد دول غیر منتظم بود، لیکن به حسن تدبیر و کاردانی به نوعی امر حکومت را صورت می داد که اصلاً خللی و نقصی در هیچ امری روی نمی داد. به حسن معاشرت و فرزاندگی و شجاعت و علو همّت و پاکی طینت، یگانه روزگار بود. به قدر مقدور در تحصیل کمالات کوشیده، صفات

به هم رسید؛ دزد و قطاع الطريق وجود عتقا به هم رسانید و به شیوه ستوده عدل و انصاف مابین رعایا و برابرا رفتار می نمود. به صحبت علما و ارباب کمال و اهل الله مایل، و از برکت همنشینی ایشان کسب فضایل نموده و بر آنها در ایام اقتدارش آباد و عموم رعایا از یمن عدل و دادخواهی اش خرم و دلشاد. در تمیز مابین حق و باطل و رفع ظلم از مظلوم اهتمام تمام داشت. با اقارب و خویشان، خصوصاً ضعفا و درماندگان ایشان، طریقه مواسات می بيمود. برای هریک از اقوام و ارحام به فراخور احوال، اسباب زندگی مهیا ساخت که همگی ایشان به فراغ بال و رفاه حال زندگی می کردند. بعد از چندی از حکومت او مفسدانی که دست تغلبشان به میان همت و سعی آن امیر بی نظیر از تناول خون و مال مسلمانان کوتاه و دندان طمعشان کشیده و تباه بوده او را به درگاه پادشاهی سعایت نموده، به اردوی معلا طلبیدند و در روز جمعه، چهارم ماه محرم سال یک هزار و دوست و نه هجری به درجه شهادت رسید و در خارج شهر کرمان که مضرب بنه و خیام نصرت فرجام سلطانی بود، مدفون گردید. نور الله مرقده الشریف، بمصایب المغفرة و الرضوان.

اولاد امجاد او هفت پسر بود: میرزا اسمعیل خان و میرزا علی اکبر و میرزا محمد شفیع و میرزا احمد و میرزا علی اصغر و میرزا عبدالرحیم و میرزا محمد.

میرزا رضا بن میرزا اسدالله از اخیار روزگار و اعلام کرام عالمقدار بوده، اخلاق کریمه در ذات شریف مجتمع و موجود، و صفات ذمیمه بالمره از ساحت احوال او معدوم و مفقود. عمر او به نیکامی و تحصیل اسباب سعادت به سر رفت. پنج پسر از او مخلف گردید: میرزا ابوسعید و میرزا جواد و میرزا حبیب الله و میرزا فتح الله و میرزا عزیز الله.

میرزا علی نقی بن میرزا اسدالله سیمای بزرگی از ناصیه او هویدا و ظاهر، و انوار توفیق و تأیید از مجامع احوالش ظاهر، صاحب ذهن و ذکا و فهم و ادراک، و دامان ایمانش از آرایش مناقص پاک بوده. دو پسر از او مخلف گردید: میرزا مؤمن و میرزا محمد حسین. میرزا هادی بن میرزا اسدالله، صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده، حسن سیرت او، مثلاًرد السنه و افواه، و زبان بدگویان از تناول اعراض او کوتاه بود. در علم طب دستی دراز داشت. در معالجات او کمتر خطا اتفاق می افتاد. آنچه از حذاق اطبا به عنوان

ندرت و غرابت نقل کرده اند، از او مکرر به ظهور می رسید. دو پسر از او مخلف شد: میرزا زکی، میرزا طاهر. میرزا جعفر بن میرزا اسدالله فطرتی بلند و طبعی ارجمند داشت. در شجاعت و دلاوری یگانه روزگار بود. یک پسر از او مخلف شد: میرزا رشید، لاغیر.

میرزا حسن خان بن میرزا اسدالله، مظهر آیات مرحمت و فتوت، و ناصب رایات مکرمت و مروّت، گوهر بحر عزّت و تمکین بزم مجد و جلال را صدرنشین بود. مدت های مدیده حل و عقد امور ولایت و امر و نهی رعایای بلد و بلوک و تمشیت مهام و انجام خدمات دیوانی از جانب حکام به کف کفایت آن و الا مقام منوط بود. در خیرخواهی عبادالله و نیک نفسی و پاکدامنی نظیر ندارد. با اقتضای مروّت ذاتی و فتوّت فطری نسبت به قاطبه اهل این بلد، به احسن وجهی سلوک نموده، انواع مکرمت معمول و انحاء احسان و فیوضات مبذول می داشت.

قاطبه رعایا و اهالی آن حدود از طور سلوک او خشنود بودند. با مردم به طریقه رفق و مدارا و دریا دلی و گشاده جبینی و چرب زبانی سلوک می کرد و به امری که متضمن ضرر عبادالله باشد، هرگز راضی نمی شد. رأیش در انتظام مهام رزین^۱ و فکرش در ملاحظه عواقب متین، حدسش بسیار صائب و مردی و مردانگی بر طبعش غالب بود. به حسن تدبیر او معاهد مشکلات منحل، و نظام احوال اهالی این بلد مبرا از هرگونه خلل بود. در حسن سلوک با خویش و بیگانه، حتی با دشمنان، نظیر نداشت. حق تعالی سعادت احوال او را به حسن عاقبت مختتم و نیکامی دنیای او را به توفیق تدارک آخرت مشفوع و منتظم گردانید و از جمیع مهمات دیوانی استعفا نموده، دست کشید، و فارغ البال به عبادت حضرت ملک ذوالجلال اشتغال ورزید. اکنون که خانه نشین و با حق طلبی و تحصیل سعادت آخرت هم قرین است، از روابط جود و احسان حضرت آفریدگار - جلّ شأنه - مرفه و منعم و در نظرها به اقصی الغایه معزز و مکرم و قول و فعل او، در همه احوال، مقبول و مسلم است. ارباب اختیار در حلّ مشاكل امور برای رزین او رجوع می کنند. نسل او منحصر است به یک پسر: میرزا فرج الله. میرزا محمد علی بن میرزا اسدالله به شجاعت و جلال قدر، یگانه روزگار، و از دلاوران نامدار بود. مدتی است که از نور بصر

۱. رزین: گرانمایه، استوار.

این جهت حکام را از بعض امور مانع می‌شود، به این سبب، اکثر اوقات حکام را با او صفایی نیست.

در احترام علما و ارباب کمال سعی بلیغ مبذول می‌دارد و مدرسه در جوار دولتسرای خود به کمال فیض و فضا و نور و صفا به جهت طلبه علوم بنا نموده که دانشمندان رموز لوح و قلم از جهات ستر عالم غیب و شهادت به قصد استفاده و استفاضه به آن جاشتابند و اگر خضر و الیاس مدّة الحیاة به اطراف ربع مسکون سیر نمایند، مانند آن بنایی نیابند، و در زمانی قلیل سیل این مقصد جلیل را با وصف کثرت مشاغل پیمود و قدری از املاک خالصه خود را وقف آن مکان بهشت‌نشان نموده که منافع آنها به کیفیتی که در وقفنامه علی حده مشخص شده است، صرف مدرسه و مشغولین بشود.

با فقرا و ضعفا به کمال چرب‌زبانی و گشاده جبینی سلوک می‌نماید. اقارب و اقوام را زیاده از حد عدد بیان نوازش می‌کند. حقوق همسایگان و ذوی الارحام را بر وجه کمال ادا می‌فرماید. اگرچه روز او صرف امور دنیاداری و ریاست و اقامه حدود سیاست می‌شود، اما تمام شب را بیدار و مشغول عبادت حضرت آفریدگار است. نماز شب او هرگز فوت نمی‌شود. سعادت دنیا و آخرت را به دست آورده و تا الحال که در بیت المعمور عزت کامرانی متوطن است، اولاد از صلب پا کش به وجود نیامده است. میرزا عبدالوهاب بن میرزا سلطان حسن خان در دُرُج^۱ بزرگواری و اختر برج عزت و کامکاری نهال گلستان مجد و جلال دوحه بوستان حشمت و اقبال از ایام طفولیت آثار سعادت و بزرگی از ناصیه او ظاهر بود. بسیار با تمکین و وقور و با وجود حدائث سن به امور عظیمه می‌پرداخت. کسب اخلاق فاضله و جمیع ملکات عادلانه نموده، و ابواب مراد بر و جنات احوال آن عدیم المثال گشوده، در عنفوان شباب شربت «کلّ نفس ذائقة الموت» چشیده، و مستوفی اجل، صفحه وجود آن فرد کامل را خط بطلان کشیده.

یا کوکبا ما کان اقصر عمره

و کذا تکون کواکب الاسحار

وفات آن خلد آشیان صبح شنبه دوازدهم ماه جمادی الثانیة سال یک هزار و دوست و سی و سه اتفاق شد. اولاد امجاد او

۱. درج: جعبه جواهر و عطر.

عاری گشته و به عبادت و تحصیل آخرت در خانه خود نشسته است. چهار پسر از او به وجود آمده: میرزا ابوطالب و میرزا عبدالکریم و میرزا جعفر و میرزا احمد.

میرزا محمدتقی بن میرزا اسدالله، صاحب اخلاق فاضله و ملکات عادلانه است. صفات حمیده و اطوار پسندیده او زیاده از آن است که به وصف و شرح توان آمد. روزگاری به عزت و احترام دارد و از علو همت به تملق و فروتنی و مذلت و دنباله‌روی تن نمی‌دهد و گردن فرو نمی‌دارد و در مردی و مردانگی و علو فطرت و حسن سیرت، کامل، و توفیق الهی، مجامع احوال او را شامل است. اولاد امجاد او سه پسرند: میرزا عبدالله خان و میرزا عبدالباقی و میرزا سلطان محمد.

میرزا کاظم بن میرزا اسدالله، بلاعقب از دنیا برفت.

میرزا عبدالله بن میرزا سلطان حسن خان بن میرزا عبدالله بن میرزا شاه میر بن میرزا عبدالله بن میر سید علی بن میرزا محمد باقر بن میر سید علی بن میر اسدالله، حاوی صنوف کمالات و مفاخر، مستجمع صفای باطن و ظاهر، شمع شعورش کفلقه الاصباح، و ضمیر منیرش، کمشکوة فیها مصباح. از هر جهت مشمول فهم الهی و در اصلاح امور مسلمانان سالک طریقه نصیحت و خیر خواهی مصباح حقیقت. در فانوس خیال، افروخته، و نور بصیرت در دل اندوخته، به مراتب عالیه ریاست و اقتدار رسیده، و نظر به قابلیت فطری و شایستگی خیلی از همگان فایق گردید. صیت کرم به اشاعه صنوف مواهب به اقصی بلاد عالم رسانیده و رکاب عزم به افتتاح مقاصد عظیمه متوجه گردانیده، مراتب اقتدارش به حدی رسید که انتظام امور این صفحه از شوشتر و دزفول و نواحی آنها و هویزه و توابع آن به قبضه اختیار او درآمده وزارت عربستان به او مفوض گردید.

در ایام حکومت حاج میرزا زمان تبریزی، نیابت و کارگذاری هویزه و توابع آن به عهده او بود و به عقل و کیاست و تدبیر و حسن سیاست به آن امر اقدام می‌نمود که اصلاً خللی در هیچ امری راه نمی‌یافت. در امور ملکی بسیار هموار و صاحب تدبیر است. حکام و فرماندهانی که از جانب سلاطین می‌آیند، در همه امور به مشورت و صلاح بینی آن کامل عیار رفتار می‌کنند و چون آن بزرگواری همیشه اوقات مراعات و جانبداری رعایا و ضعفا را منظور می‌دارد، و به هیچ وجه به ضرر عبادالله راضی نیست، و به

چهار پسرند: میرزا سلطان علی و میرزا کلبعلی و میرزا سلطان حسن و میرزا عبدالکریم.

میرزا عبدالهادی بن میرزا سلطان حسن خان، جوانی نیکو سیرت [و] عالی فطرت است. محاسن خصال او به سرحد کمال اند. هنوز اولاد ذکور از او به وجود نیامده است.

میرزا عبدالرحمن بن میرزا سلطان حسن خان، موصوف به صفات حمیده و متخلق به اخلاق پسندیده است. دو پسر از او به وجود آمده است: میرزا عبدالعلی و میرزا عبد محمد.

میرزا عبدالصمد بن میرزا سلطان حسن خان اگرچه در عداد اطفال، معدود، لیکن آثار بزرگی از سیمای او ظاهر و صفات حمیده در ماده او موجود است. هنوز به حد تکلیف نرسیده.

میرزا کریم بن میرزا حبیب الله پنج پسر دارد: میرزا محمد حسین و میرزا مهدی و میرزا هادی و میرزا ابوطالب و میرزا اسمعیل.

میرزا علی بن میرزا حبیب الله دو پسر دارد: میرزا حسن و میرزا نصرالله.

میرزا عزیزالله بن میرزا محمد دو پسر دارد: میرزا محمد و میرزا عبدالله.

میرزا مهدی بن میرزا محمد بلاعقب از دنیا رفت.

میرزا فتح علی بن میرزا حیدر یک پسر از او مخلف شد: میرزا طاهر.

میرزا جعفر بن میرزا حیدر ملکات فاضله در او موجود، و صفات ذمیمه از ساحت احوال آن رضی الخصال مسلوب و مفقود است. یک پسر از او موجود است: میرزا محمد حسین.

میرزا مهدی بن میرزا حیدر از معاشرت اقارب و خویشان ملول، و بالطبع مائل به انزوا و خمول است. سه پسر دارد: میرزا صادق و میرزا اسدالله....

میرزا محمدشفیع بن میرزا حیدر جوانی نیکو خصال است. هنوز اختیار تزویج ننموده است.

میرزا عباس بن میرزا فضل الله یک پسر است: میرزا ابوالقاسم. میرزا رحیم بن میرزا فضل الله اولاد ذکور از او تا به حال به هم نرسیده است.

میرزا فضل علی بن میرزا علی اکبر، جوانی کریم الاخلاق [و] مبادی آداب است. یک پسر از او به هم رسیده: میرزا علی اکبر.

میرزا تقی بن میرزا علی اکبر در اول فصل شباب به رحمت

ایزدی پیوست. یک پسر از او به جای مانده: میرزا اسمعیل.

میرزا ابوالحسن بن میرزا علی اکبر، جوانی نیکو خصال است. اولاد ذکور از او تا به حال به هم نرسیده.

میرزا محمدحسین بن میرزا محمد حسین بن میرزا محمد هنوز به سرحد بلوغ نرسیده است. چون تولد او بعد از فوت پدر بوده، به نام پدر مسمی شد.

میرزا ابوالفتح بن میرزاخان بلاعقب وفات یافت.

میرزا مبارک بن میرزا حسین بن میرزا نصیر بن میرزا حسن، اولاد ذکور ندارد، و میرزا سمیع بن میرزا حسن یک پسر از او مخلف شد.

میرزا اسدالله بن میرزا ولی الله از زاهدان دیندار، و تمام عمر خود را به عبادت حضرت آفریدگار صرف نموده، اصلاً مرتکب امور دنیویه نمی شد. یک پسر از او مخلف شد. میرزا محمدعلی بن میرزا عبدالکریم خان، از جمله معارف و اعیان، و در حسن خلقی و علو فطرت و حسن سیرت و شجاعت نادره دوران بود. در ایام حیات والد بزرگوار، به جوار رحمت حضرت پروردگار ارتحال یافت. اولاد از او به وجود نیامد.

میرزا ابوطالب بن میرزا عبدالکریم خان، مهر جهانتاب آسمان امارت، و کوکب درخشان سپهر سروری و ایالت، مدتها نیابت حکام به عهده آن عالیمقام تفویض داشت و مردانه به انجام امور جمهور خلایق می پرداخت. از فیاض متعال، حسن خلقی به او کرامت شده که هرگز از ازدحام ارباب حوایج - با وصف کثرت - اشتغال کرد. ملال بر ناصیه احوالش نمی نشست و در آمد و شد، هرگز، چه در حال سزاء و چه در زمان سزاء بر روی سائلین نمی بست. به غوررسی^۱ امور و فریادرسی مظلومین و رفع تغلب متغلبین به اقصی الغایه می کوشید. سخاوتی بی اندازه بر طبعمش غالب که افسانه حاتم و آوازه و نشانه معن^۲ را فسخ نموده، آنچه از اسخیای روزگار، به عنوان ندرت، در آثار مذکور گردیده، از آن بزرگوار مکرر به ظهور رسیده. با عجزه و فقرا و درماندگان به کمال رأفت چون پدر مهربان رفتار می کرد. حقوق ذوی الارحام و همسایگان را بر وجه کمال ادا می نماید. در ایام اقتدار و اختیار هیچ احدی را نرنجانیده و با وصف علو مرتبت و جاه و جلال

۱. غوررسی: بادقت رسیدگی کردن.

۲. معن: ثروتمند، توانگر.

و صحبت علماء و ارباب کمال و مطالعه کتب علمیه زیاده از امور دیگر است. به امر ریاست کمتر می پردازد. دودمان خود را به اموری که موجب ندامت و وخامت عاقبت باشند، هرگز آلوده نمی سازند. به استغنا و تعفف مدار می گذرانند. اقبال و ادبار در نظر او یکسان؛ نه از این شادمان و نه از آن هراسان. با وجود آن که او را به امور ریاست و تحصیل اسباب جلال و سیاست، طبعاً میلی نیست، اما ارباب اختیار هیچ امری از امور را بدون مشورت او فیصل نمی دهند. در نظرها معزز و محترم و مکرم و قول و فعل او در هر حال مقبول و مسلم است. فتوت و سخاوت بر طبعش غالب و بالذات به خیرخواهی عبدالله و تحصیل اسباب سعادت و فلاح و فوز و نجاج، مائل و راغب است. در صفای ذهن و حسن فهم و سرعت انتباه، آیه ای است از آیات الله. خطی بسیار نیکو دارد که طبع را از مشاهده آن نشاط، و ذهن را از ملاحظه آن انبساط حاصل می گردد. در مروت و فتوت و حسن سیرت و صفای سریرت به سرحد کمال است. اولاد امجاد او سه پسرند: میرزا محمد شاه میر و میرزا اسحق و میرزا سیدعلی.

میرزا ابوالحسن بن میرزا اسحق، جوانی کامل و در کمالات صوری و معنوی و مردی و مردانگی و فتوت و علو فطرت یگانه روزگار بود. در عهد جوانی روی از این جهان فانی برتافت؛ رحمة الله علیه. یک پسر از او مخلف شد: میرزا سلطان حسین.

میرزا محمد تقی بن میرزا اسحق، مستجمع صفات مستحسنة و اخلاق فاضله و ملکات عادله، با وصف حوادث سن، در محامد خصال به سرحد کمال است. اولاد امجاد تا به حال سه پسرند: میرزا منصور و میرزا حسینی و میرزا عبدالرزاق.

میرزا محمد صادق بن میرزا اسحق، جوانی نیکو خصال، مرضی الاخلاق و الافعال است. هنوز اولاد از او به وجود نیامده است.

میرزا لطف الله بن میرزا اسحق، جوانی عالی فطرت [و] نیکو خصال است. اوقات او به تحصیل معرفه الله و آداب دین و تکمیل نفس صرف می شود و هنوز از او اولاد به هم نرسیده است.

میرزا اسمعیل خان بن میرزا ابوالفتح خان بن میرزا سیدعلی بن میرزا اسحق بن میرزا محمد شاه میر بن میرزا عبدالله بن میرسید علی بن میرزا محمدباقر بن میرسید علی بن میراسدالله الصدر، الشهیر بالشاه میر بن سید زین الدین بن علی بن سید محمدشاه بن

و منزلت، هیچ کس از او هراسان نگردیده. با عامه خلق به تواضع و فروتنی سلوک می نماید و از تملق و نابغیت اهل دنیا اجتناب و احتراز دارد. در احترام و اکرام اهل علم به اقصی الغایه می کوشید و نظر به آن که امر نیابت و انجام خدمات دیوانی که به آن جناب مفوض و مرجوع بود، باعث اموری چند می شد که آن بزرگوار از مباشرت آنها کمال تحاشی و انکار داشت و طبع سلیمش از آنها منزّه بود، لاجرم از آن شغل دست کشیده، به رزق حلالی که از کارخانه تقدیر حضرت رب العزة - جل جلاله - برای او مقدر و مقررات اکتفا می نماید و کار خود را به لوث معاصی نمی آلود. اولاد امجاد او پنج پسرند: میرزا نصرالله و میرزا سلطان حسن و میرزا عبدالکریم و میرزا سلطان علی و میرزا محمود.

میرزا محمدباقر بن میرزا عبدالکریم خان، عمری به ورع و پارسایی و خداپرستی گذرانید. از صحبت اهل دنیا به غایت متنفر بود. اولاد ذکور از او مخلف نشد.

میرزا محمدحسین بن میرزا عبدالکریم خان، جوانی با تمکین و وقار بود. اخلاق کریمه از حسن خلق و صدق قول و سخاوت و شجاعت و صباحت منظر و صفات حسنه در او موجود بود و صفات ذمیمه از او مسلوب و مفقود بود. در عنفوان شباب به ریاض رضوان شتافت - رحمة الله و رضوانه علیه - اولاد ذکور از او به هم نرسید.

میرزا محمد شریف بن میرزا اسحق، صاحب صفات حسنه و آداب مستحسنة و محامد خصال و محاسن اخلاق و افعال بود. اکثر اوقات او صرف تحصیل آداب دین می شد. حتی المقدور از امور ریاست ابا و امتناع داشت و همت به تحصیل علوم و معارف می گماشت. مقدمات را از صرف و نحو و قدری از فقه تحصیل نموده. بلاعقب از دنیا رحلت نمود. رضی الله و ارضاه.

میرزا ابوالقاسم بن میرزا اسحق مستجمع صفات رضیه و محامد بهیة مرضیه؛ محامد خصالش از حیرت تحریر بیرون، و محاسن اطوار و افعالش از اندازه و شمار افزون؛ حاوی کمالات و مفاخر؛ حائز صفای باطن و ظاهر؛ در حسن فهم و ذکاء و جودت ذهن و عقل و بهاء، یگانه روزگار است. در فنون کمالات و علو فطرت، کامل، و توفیق الهی مجامع احوال او را شامل؛ رغبت او به تحصیل علوم

مبارزالدین منده بن جمال الدین حسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن تاج الدین حسین بن محمد بن علی بن احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسین بن محمد بن حمزه بن علی بن حمزه بن علی المرعش بن عبدالله بن محمد السلیق بن الحسن الدکه بن الحسن الاصفر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - که این رساله به نام نامی آن بزرگوار در سلك تألیف درآمده، شمع انجمن عزت، و جلال مرکز دایره مکرمت، و افضال مجموعه انواع مفاخر، شیرازه اجزای مناقب و مآثر، از سن طفولیت آثار سعادت و بزرگی از سیمای او ظاهر بود. در ابتدای حال در اول اوان بلوغ او در عهد حکومت والد بزرگوار، حسب الامر والد، در دار الخلافه تهران شرفیاب حضور فیض دستور پادشاه مغفور محمدشاه قاجار گردید. چون پادشاه تفرس فهم و ذکاء و حسن عاقبت از ناصیه او نمود، او را به انواع عطفات و مراحم مخصوص داشت و قریه فرج آباد را به اقطاع مقرر فرموده. اولیای دولت را نسبت به او مرحمتی خاص به هم رسیده و بنا بر قابلیت ذاتی و فطرت و استعداد جلی کسب اخلاق فاضله و ملکات عادلانه نموده؛ بعد از فوت والد مقدس که قصر جلال این خاندان به اصابه عین الکمال خلل پذیرفته و کوکب رفعتشان از اوج شرف و قبول، به حسیض هبوط و افول منزل گرفته، آن نیکبخت کامل عیاد از دار السلطنه به شوشر معاودت نمود و با دوست و دشمن طریقه مدارا و مکرمت می پیمود. به انواع تدابیر به اصلاح امور مختله کوشید. رفته رفته ترقی در احوال او به هم رسید؛ بر مسند حکمرانی متمکن گردید و چنان شد که حل معاهد امور جمهور سکنه این مرز و بوم به دستور آباء و اسلاف آن بزرگوار به عقده گشایی رأی رزین آن سعادت یار و انتظام مهم این دیار به سرانگشت کارگذاری آن توفیق آثار برقرار گردید و نیابت و ایالت به عهده او قرار گرفت. با رعایا و زیردستان به مدارا و چرب زبانی رفتار می کند. طبعی لطیف و نفسی بسیار عقیف دارد. در انتظام امور بسیار صاحب تدبیر است. با اقارب و اقوام طریقه مواسات می پیماید. استغنائی طبع او به حدی است که مافوق آن متصور نیست. سخاوت و علو فطرت را به سرحد اعلا رسانیده، در ارحام پروری و ضعیف نوازی یگانه روزگار است. در احترام و توقیر علما و ارباب فضل و کمال مساعی جمیله مبذول

می دارد. در غوررسی امور رعایا و تمیز حق و باطل بی نظیر است، و در فیصل دادن امور رعایا و فضل خصومات، شیوه ستوده عدالت را مرعی می دارد. محامد خصال او به سرحد کمال اند و در امور خیر و اعانت فقرا و قضاء حوائج محتاجین رغبت وافر دارد. با وجود علو مرتبه و شأن - که حق تعالی به او کرامت فرموده است - بسیار متواضع و کوچک دل و گشاده جبین است. رضای مخلوق را هرگز برای رضای خالق ترجیح نمی دهد. با وصف کثرت مشاغل و ازدحام ارباب حاجات، هرگز نوافل روز و شب و ادعیه و اعمال مندوبه از او فوت نشده اند. به حسن تدبیر او معاهد مشکلات، منحل، و نظام احوال اهالی این دیار مبرا از هرگونه منقصت و خلل است. پیوسته افتادگان را دستگیری و یاری، و محنت زدگان را مواسات و غمخواری می نماید. به میامن وجود فائض الجودش تعدی و تطاول اشرار و متغلبین تناول عبادالله، قاصر و کوتاه، و دندان طمعشان از مال و جان بیچارگان کشیده و تباه است، و بالجمله اطناب در وصف آن جناب از مقوله مساحت مساحت غبرا نمودن و بحر را به غربال پیمودن است. اولاد امجاد او تا به حال چهار پسرند: میرزا ابوالفتح خان و میرزا محمدحسن خان و میرزا نجم الدین محمود و میرزا سیدعلی.

میرزا علی اکبر بن میرزا ابوالفتح خان، جوانی با تمکین [و] کامل عیار است. صفات حسنه در ذات او موجود، و اخلاق ذمیمه از ساحت احوالش مسلوب و مفقودند. از ریاست و صحبت اهل دنیا بالطبع منحرف و ملول و مائل به انزوا و خمول است. اکثر اوقات او صرف عبادت و خداپرستی است. به رزق حلالی که در کارخانه تقدیر رب العالمین برای او مقرر و مقدر شده، قناعت می نماید. اولاد امجاد او تا به حال سه پسرند: میرزا فتح الله و میرزا اسدالله و میرزا لطف الله.

میرزا محمدشفیع بن میرزا ابوالفتح خان، سیمای سعادت از بشیره او ظاهر و انوار معرفت از جبین او ظاهر است. ملکات فاضله و اخلاق کامله او زیاده از حدی است که به تحریر و تقدیر نتواند گنجید. تا به حال اولاد ذکور از او به وجود نیامده است.

میرزا احمدخان بن میرزا ابوالفتح خان، صاحب سعادت جاودانی، مشمول لطف و توفیق ربانی، دودمان مناعت و جلال را

مشعله افروز، دیبای مجد و مکرمت را طراز اندوز،^۱ از عنایات بی‌نهایت ربّانی دائم‌الاستفاده، و ابواب فیض بر و جنات احوالش گشاده، حاوی محاسن خصال، سابق مضامین عزت و جلال، اوامر و نواهی او کافّه اهل این دیار را از عرب و عجم مقبول و مسلم و من یشابه ابه فما ظلم.

از ایام صبا تا به حال که در عشر ثلثین است، نهال احوالش روز به روز در ترقی و اهتزاز بود، تا آن‌که نظر به شایستگی و قابلیت و حسن سیرت، مالک ازمه اوامر و نواهی جمهور و ناظم منازم امور گردیده، و کسب محامد خصال بر وجه کمال نموده، با علما و ارباب کمال در نهایت خضوع و فروتنی رفتار دارد، و عجزه و مساکین را پیوسته مواسات و یاری، و خویشان را به مال و حال خود اعانت و غمخواری می‌کند. رزق خود را از ممر حلال، تحصیل، و از وجوهی که از ممر ریاست به هم می‌رسد به قدر قوه متحرز و مجتنب است. اگر نه حفظ ناموس ظاهر و پیشرفت بعضی امور در نظرش بود، هر آینه هرگز به امر ریاست و اقامه حدود سیاست اقدام نمی‌نمود. بهترین اوامر فرمانفرمایی اعانت عجزه و مساکین و قضاء حوائج محتاجین است. به صحبت فقرا و گوشه‌نشینان رغبت وافر دارد. فقیر دوست و غریب‌نواز است. علو فطرت و سخاوت و شجاعت در ماده او موجود و صفات ذمیمه مسلوب و مفقود است. حق تعالی را به او عنایتی خاص است. بر امور عظیم اقدام می‌نماید. اولاد امجاد او تا به حال سه پسرند: میرزا سید حسین و میرزا سید حسن و میرزا سید رضا.

میرزا علی‌اصغر بن میرزا ابوالفتح‌خان، جوانی به اخلاق کریمه کامل، و الطاف حضرت آفریدگار، مجامع احوال او را شامل است. اخلاق فاضله و ملکات عادلانه را بر وجه کمال کسب نموده و از ایام صبا تا به حال، امری که خلاف قاعده و رویه بزرگی باشد، به هیچ وجه از او به ظهور نرسیده است. بسیار عالی فطرت و سخی الطبع است. اولاد امجاد تا به حال منحصر به یک پسر است: میرزا زین‌العابدین.

میرزا عبدالرحیم بن میرزا ابوالفتح‌خان، جوانی نیکوسیرت [و] باوقار بود. با وصف حدیث سن، آثار بزرگی از ناصیه احوالش آشکار بود. تحصیل اسباب سعادت و امارتی در نظر داشت؛ لکن آن مهلت نیافت و در اول عهد جوانی روی از این جهان فانی برتافت.

میرزا محمدخان بن میرزا ابوالفتح‌خان، سیمای بزرگی از ناصیه احوالش ظاهر است. اخلاق کریمه در او موجود و صفات ذمیمه از او مسلوب و مفقودند. جوهری ذاتی دارد. با وصف حدیث سن، همت به امور عظیمه می‌گمارد. در علو فطرت و سخاوت و شجاعت به سرحد کمال است. در محاسن خصال از همگنان و امثال و اقران ممتاز، و بنابر قابلیت ذاتی و شایستگی به خطاب، خانی سرافراز گردیده، با دوست و دشمن بر وجه احسن طریقه مدارا و مواخات می‌پیماید، و احدی را به هیچ وجه مشمئز و آزرده خاطر نمی‌نماید. اولاد امجدش تا به حال انحصار دارد به یک پسر: میرزا ابراهیم.

میرزا ابوسعید بن میرزا رضا، صاحب فطرت و سالک مسالک مکرمت؛ اگر چه روزگار غدار با آن عالیمقدار بر وفق مراد اتفاق نیفتاده اما در مبانی اصلی او اختلالی، یا در عقد عزیمت او انحلالی، متصور نیست. اوقات او به عبادت و تحصیل اسباب سعادت آخرت مصروف و با اولیاء الله مأنوس و مألوف است. اولاد امجاد او سه پسرند: میرزا ابوالفتح و میرزا محمد رضا و میرزا محمد علی. میرزا حبیب الله بن میرزا رضا، جوانی نیکو نهاد [و] پاک اعتقاد است. هنوز نسل از او به وجود به هم نرسیده است.

میرزا فتح‌الله بن میرزا رضا در جودت ذهن و استقامت سلیقه و حسن فهم و حدیث شعور و علو ادراک، یگانه زمان، و در صفای ظاهر و باطن، آیه‌ای است از آیات رحمان. در بدایت حال به اماکن شریفه ائمه عراق - صلوات الله علیهم - انتقال و مدتی در آنجا تحصیل علوم نموده، به مراتب علیه رسید، و از فیض صحبت علماء آن نواحی به انواع فیوض بهره‌مند گردید. در کمال تعفّف و تقوا و دینداری، و نهایت ورع و زهد و پرهیزگاری است. از صحبت اهل دنیا مشمئز و ملول، و بالطبع مائل به انزوا و خمول است. آبله‌پای وادی طلب و تحصیل و سرگرم مقاصد علیه به تفصیل است. در مرآت شعر، طبعی بسیار لطیف دارد. بسیار موزون خیال و از ادراک معانی دقیقه و ابداع انواع نظم، از غزل و قصیده و مثنوی و غیره بهره تمام دارد. اولاد امجدش دو پسرند: میرزا محمد حسین و میرزا محمد.

میرزا عزیزالله بن میرزا رضا بلاعقب از دنیا رحلت کرد.

۱. طراز: زینت پارچه؛ نوعی از منسوجات سلطنتی.

میرزا مؤمن بن میرزا علی نقی، صاحب محامد خصال و تهذیب اخلاق بر وجه کمال نموده، از تردد مجالس علما و شعرا و سخنوران، به حسب استعداد ذاتی و قابلیت فطری، کسب فضائل کرده. در آخر عمر مجاور کربلای معلی گردید و در میان صحن مقدس به یکی از حجرات منزل نمود. بقیه عمر خود را صرف تحصیل علوم دین و معارف یقین نموده، و در آخر شب که برای تهجد بیدار شده، برای تجدید وضو به غرفه های صحن منور رفته؛ در وقت مراجعت، به سبب تاریکی و ضعف باصره از بلندی به پایین افتاد و به فاصله دو سه ساعت وفات یافت، و در میان در قبلی که به خیمه گاه می رود، مدفون گردیده؛ رحمة الله و رضوانه علیه. اولاد امجاد او دو پسرند: میرزا فرج الله و میرزا فتح الله.

میرزا محمد حسین بن میرزا علی نقی، صاحب اخلاق فاضله و ملکات عاده و فطرت بلند و طبع ارجمند است. روزگاری به قناعت و کسب حلال زراعت به سر می برد. در نظرها معزز و مکرم و قول و فعل او در نزد ارباب حل و عقد مقبول و مسلم است. اولاد امجاد [او] پنج پسرند: میرزا ابراهیم و میرزا علی نقی و میرزا عبدالله و میرزا یوسف و میرزا یعقوب.

میرزا زکی بن میرزا هادی، از معارف این سلسله علیه و محامد خصال او به سرحد کمال است. به علم طب اطلاعی کامل دارد. بسیار صاحب اخلاق و کوچک دل و متواضع و صاحب فطرت است. هنوز اولاد امجاد از او به وجود نیامده است.

میرزا طاهر بن میرزا هادی، صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده، با وصف بی بضاعتی، استغنائی عجیب بر طبع او هست، و به قناعت مدار خود را می گذراند. آیه کریمه «یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف» گویا مصداق حال آن نیکو افعال است. اولاد امجادش میرزا محمد هادی....

میرزا رشید بن میرزا جعفر بلاعقب از دنیا برفت. میرزا فرج الله بن میرزا حسن خان، کسب اخلاق مرضیه نموده، در بدایت حال، آثار امارت و بزرگی از او ظاهر بود. اما به سبب ناخوشی ضیق النفس و سودا که عارض او گردیده، از حیث انتفاع بیرون است. با وجود این، مراتب فطرت اصلی و قابلیت ذاتی و فتوت و مردی و مردانگی او به هیچ وجه خلل پذیر نیست. اولاد امجادش دو پسرند: میرزا اسد الله و میرزا سلطان حسن.

میرزا عبدالله خان بن میرزا محمد تقی، جوانی با تمکین و وقار و از عهد ایام صبا تا به حال آثار رشد و کیاست و عقل و فراست، از سیمای احوالش هویدا و آشکار است. در این اوقات که شرفیاب حضور نواب کامیاب، شاهزاده مالک الرقاب گردیده، به سبب استعداد ذاتی و قابلیت و شایستگی جبلی به الطاف و مراحم شاهانه، بهره مند، و به خطاب خانی سرافراز شد. یک پسر از او به هم رسیده: میرزا عبدالکریم.

میرزا عبدالباقی بن میرزا محمد تقی، جوانی کامل عیار [و] صاحب اخلاق است. اولاد ذکور از نسلش به ظهور نرسیده. میرزا سلطان محمد بن میرزا محمد تقی، جوانی نیکو اطوار [و] با استعداد است. اگرچه به اقتضای حوادث سن، به بعض امور اقدام می نماید که مناسب منزلت و ملائم مرتبت او نیستند، اما استعداد فطری او به هیچ وجه خلل پذیر نیست. اولاد ذکور ندارد.

میرزا کلبعلی و میرزا سلطان علی و میرزا سلطان حسن و میرزا عبدالکریم، اولاد امجاد میرزا عبدالوهاب، اگرچه در عدد اطفال محسوب و معدودند، اما آثار سعادت و رشد و فطرت و فراست از سیمای ایشان هویدا، و صفات حمیده و ملکات پسندیده در ماده ایشان موجود است.

میرزا عبدعلی و میرزا محمد، ولدین میرزا عبدالرحمن، دو طفل خردسال هنوز به سرحد بلوغ نرسیده اند.

میرزا نصر الله بن میرزا ابوطالب بن میرزا عبدالکریم خان، صاحب اخلاق فاضله و ملکات عاده، با وصف حوادث سن، در صفات حمیده کامل است. بسیار عالی فطرت و با استعداد و سخنی الطبع و صاحب معرفت و ظریف و خوش ضمیر و شوخ و حاضر جواب است. گاه گاهی به انشاء شعر میلی می کند. طبعی موزون و خیالی نیکو دارد. یک پسر از او به وجود آمده است.

میرزا محمد علی بن میرزا سلطان حسن بن میرزا ابوطالب، صفات حمیده و ملکات پسندیده در او موجود، و اخلاق ذمیمه از او مسلوب و مفقودند. هنوز تأهل اختیار ننموده.

میرزا عبدالکریم بن میرزا ابوطالب، جوانی است صاحب کمالات نفسانی، هنوز به ازدواج نرسیده.

میرزا محمود بن میرزا ابوطالب به سرحد بلوغ نرسیده.

میرزا محمد شاه میر بن میرزا ابوالقاسم، در جودت ذهن

معدود است، اما آثار سعادت و رشد از سیمای او هویدا و حسن عاقبت از بشرة احوال او ظاهر و پیدا.

میرزا سلطان حسین بن میرزا ابوالحسن، طفل غیربالغ.

میرزا ابوالفتح خان بن میرزا اسمعیل خان، نهال نورسته، حدیقه عزت و جلال، ثمره شجره مکرمت و ابهت و اقبال، از بدو ایام صبا آثار رشد و صلاح و سعادت و فوز و فلاح از ناصیه احوالش ظاهر بوده، اصلاً مرتکب حرکات طفلانه نمی‌شد؛ تا آن‌که به حسب قابلیت ذاتی و استعداد فطری، نیابت ایالت شوستر به کف کفایت او قرار گرفت و به خطاب خانی سرافراز گردید و مردانه به انتظام مهمات خواص و عام می‌پردازد. با وصف حدیث سن، به نحوی از عهده رتق و فتق و حل و عقد امور رعایا برمی‌آید که نقص و خلل در هیچ امری راه نمی‌یابد. صبیبه مرضیه عم مکرم میرزا احمد را به حباله نکاح درآورده، هنوز اولاد امجاد از او به وجود نیامده است.

میرزا محمد محسن بن میرزا اسمعیل خان، جوانی باتمکین، صاحب اخلاق رضیه و ملکات مرضیه است. با وصف حدیث سن، بسیار عاقل و در اوصاف حمیده کامل است. هنوز به تزویج نرسیده.

میرزا نجم‌الدین محمود بن محمود بن میرزا اسمعیل خان، اگرچه در عدد اطفال، اما در اخلاق فاضله به سرحد کمال است.

میرزا سیدعلی بن میرزا اسمعیل خان، طفلی است به سن چهار پنج سالگی، لیکن حرکات و اطوارش دلالتی تمام بر حسن عاقبت او دارند.

میرزا فتح‌الله و میرزا اسدالله و میرزا لطف‌الله، اولاد امجاد میرزا علی‌اکبر، اطفال غیربالغ خردسال و اثمار اشجار عزت و مکرمت و جلال‌اند.

میرزا سیدحسین بن میرزا احمد هنوز به سرحد بلوغ نرسیده و دامان بلوث معاصی آلوده نگردیده سرگرم تحصیل علوم دینی و معارف یقینیه است. آثار رشد و بزرگی از ناصیه احوالش ظاهر و پیدا است.

میرزا سیدحسن بن میرزا احمد، طفلی است غیربالغ، لیکن بسیار صاحب ذهن و شعور است.

میرزا سیدرضا بن میرزا احمد، طفلی رضیع است. میرزا زین‌العابدین بن میرزا علی‌اصغر، طفلی خردسال است.

و استقامت سلیقه و حدت شعور، یگانه روزگار، با وصف حدیث سن، جوانی کامل عیار است. رغبت او به تحصیل علوم و معارف، زیاده از سایر امور است. به صحبت علما و ارباب کمال رسیده، و از برکت مجالست ایشان به انواع فیوض بهره‌مند گردیده و هر گل که از آن گلبن رعنا تر بوده، چیده. به اکثری از علوم اطلاعی کامل، و حظی وافر دارد. بسیار ظریف و خوش صحبت و شیرین کلام است. طبع را از مجالست او نشاط، و روح را از استماع کلام او انبساط حاصل می‌گردد. آینه ضمیرش از زنگار اکتدار پاک، در نهایت لطافت و حسن ادراک، همواره به مؤانست دردمندانه راغب، و صحبت اهل معرفت را طالب، و صفت ستوده درویشی بر طبعش غالب است. گاه گاهی به انشاء شعر می‌پردازد. سخنش بسیار متین و شعرش به غایت پسندیده و دلنشین است. تخلص او مرعش است. این اشعار از آن بزرگوار به یادگار ثبت می‌شود.

دم به دم دامنم از خون جگر رنگین است
هر که دل می‌دهد از دست سزایش این است
بعد از این روی نیاز من و خاک در دوست
کفر و اسلام نمی‌دانم و دینم این است
نیک را قلب چه کردی نبود الاکین
آری آری دل خوبان جهان پرکین است
باید آورد به کف زلف بت تازه خطی
طلب علم نمایند و گر در چین است
گر دهد دست مرا بی تو تماشای بهشت
رشته بر پای من از گیسوی حورالعین است
گاه گاهی به نگاهی دل ما را کن شاد
شاه را گاه نگاهی به سوی مسکین است
بشنود هر که ز من وصف لب او گوید:
سخن «مرعش» دلخسته عجب شیرین است

و ظرافات و سخنان شیرین و اشعار او در مدح و هجاء، مشهور، و بر آسنه و افواه مذکورند. چون مبنای این رساله بر ایجاز و اختصار است، خوفاً عن الاطاله، ذکر ننمود. هنوز اختیار تأهل ننموده است.

میرزا اسحق بن میرزا ابوالقاسم، در اول اوان بلوغ، و اخلاق پسندیده به سرحد کمال‌اند. هنوز به ازدواج نرسیده است.

میرزا سیدعلی بن میرزا ابوالقاسم، اگرچه در عدد اطفال نابالغ

میرزا ابراهیم بن میرزا محمد، طفلی است غیربالغ.

میرزا ابوالفتح و میرزا محمدرضا و میرزا محمدعلی، اولاد امجد میرزا جواد، همگی غیربالغ [و] خردسال اند.

میرزا محمدحسین و میرزا محمد، ولدی میرزا فتح الله، اگرچه هنوز به سرحد بلوغ نرسیده اند، لیکن آثار سعادت از ایشان ظاهر و انوار معرفت از جبین ایشان باهر است.

میرزا فرج الله و میرزا فتح الله، ولدی میرزا مؤمن، اوقات ایشان صرف تحصیل علوم و کمالات می شود. هنوز به ازدواج نرسیده اند.

میرزا ابراهیم بن میرزا محمدحسین، جوانی نیکونهاد [و] موفور الاستعداد است. هنوز تأهل ننموده است.

میرزا علی نقی بن میرزا محمدحسین، جوانی نیکوخصال [و] پسندیده افعال است.

میرزا یعقوب و میرزا یوسف و میرزارحیم، اولاد میرزا محمدحسین بن میرزا علی نقی، اطفال مرضی الخصال اند.

میرزا هادی بن میرزا ظاهر، طفلی غیربالغ [است].

میرزا اسدالله بن میرزا فرج الله بن میرزا حسن خان جوانی صاحب سیرت خجسته، خصلت نیکونهاد، موفور الاستعداد است. با وصف حدائت سن بسیار آرام و با تمکین است. در امور خیر و اعانت مسلمانان به قدرالقوة می کوشد. هنوز اولاد ذکور از او به هم نرسیده است.

میرزا سلطان حسن بن میرزا فرج الله اگرچه هنوز طفلی غیربالغ [است] اما آثار بزرگی از بشره او پیدا است.

میرزا عبدالکریم بن میرزا عبدالله خان به سن پنج و شش سالگی است.

میرزا محمدعلی بن میرزا نصرالله بن میرزا ابوطالب در عداد اطفال معدود و آثار سعادت در او موجود است.

خاتمه: در ذکر شمه ای از احوال سعادت مآل میرزا اسمعیل خان، که این رساله به نام نامی آن بزرگوار ترتیب یافته است. ولادت باعزت و سعادت آن جناب در ماه ذی حجة الحرام از سال یک هزار و یکصد و هشتاد و هشت اتفاق شد. و به نحوی که سابقاً مذکور شد، در عهد حکومت والد بزرگوار، در بدو دولت بندگان خلد آشیان، محمد شاه قاجار، حسب الامر والد به دارالسلطنه تهران، که پایتخت سلاطین قاجار است، رفته. از آن جایی که جام

جهان نماست، دل شاهان را پادشاه آثار سعادت و حسن عاقبت و فهم و دها و ذهن و ذکا در ناصیه احوال او یافته، به مراسم و الطاف شاهانه اش مخصوص می داشت. قریه فرج آباد را به اقطاع مقرر فرموده و مجموع امان دولت را خصوصاً میرزا محمدشفیع، که وزیر کارگزار آن سرکار بود، نسبت به او محبتی بسیار به هم رسید، و بنابر قابلیت و استعداد ذاتی، کسب اخلاق فاضله و ملکات عادلانه نموده، و صیبه یکی از معارف تهران را به حباله نکاح درآورد، و بعد صنوح قضیه هائله والد، حسب الاستدعاء میرزا محمد شفیع مذکور از تهران مرخص گردیده و کوچ را گذاشته، به تنهایی به شوشتر معاودت نمود، و بنابر اقتضاء مصلحت وقت، به خمولی و خودحالی به سر می برد و با دوست و دشمن به رفق و مدارا سلوک می کرد. املاک و ضیاعی را که از پدر مخلف شده - و بعضی از آنها به علت بی صاحبی خراب و از حیث انتفاع بیرون و قدری از آنها به تصرف درآورده - به تعمیر و آبادی آنها کوشید و به مداخل و منافعی که از آنها به عمل می آمد کفایت می کرد. برادران خود را که در آن وقت صغار بودند، پرستاری و غمخواری نموده، به تربیت آنها مساعی جمیله مبذول می داشت و بعد از آن که اسباب زندگانی را از هر حیثیت آماده ساخت، کس فرستاد کوچ را با فرزند سعادت مند میرزا ابوالفتح خان که در تهران متولد شده و به سن طفولیت بود، به شوشتر آوردند و همچنان به سکوت و مدارا به سر می برد؛ تا آن که حکومت شوشتر به حاج میرزا زمان تبریزی تفویض یافت. او را با میرزا اسمعیل خان عنایت خاص و عطوفت مفرط به هم رسید. نیابت حکومت را، که تا آن اوقات شغل میرزا ابوطالب بن میرزا عبدالکریم خان بود، به او وا گذاشت و رفته رفته زمام حلّ و عقد جمیع مهمان به قبضه اختیار او درآمده، پس در آن اوقات خود با میرزا احمد، برادر والا گهر خود، از خانهای قدیمی که در محله عبدالله بانو داشتند، برای سایر برادران گذاشته، به محله قبلی نقل نمودند و خانه های متعدد خریده، عمارات عالیه بساختند. امور جمهور مردم، از عرب و عجم و بلد و بلوک، به حکم و فرمایش این دو برادر صورت انتظام می یافت. در اوائل سال یک هزار و دوست و سی و شش که در امر هویزه اغتشاش به هم رسیده، فیما بین موالی آن جا خلف و شقاق به هم رسید. محمد صالح خان مکرری، که در آن اوقات بیگلر بیگی این صفحه بود، میرزا احمد را به تمشیت و اصلاح امور آن جا مأمور و روانه

نموده، و اراضی بسیاری در عقیلی و لوشک خلف خریداری نموده، و باغ حسن آباد به قریه بدیل و باغ حسین آباد دستور از آثار میرزا احمدند. اصل آن زمین موسوم به تالار بود که بعد از بستن بند میزان و جریان آب اراضی، میان آب میرزا احمد به شراکت محمد صالح خان بیگلر بیگی با مالکان تالار بنا گذاشته، اخراجات حصار و غرس اشجار آن را از عین المال خود نمودند که بعد از آن که اشجار به ثمر بیایند، یک ثمن مخصوص مالکان زمین و هفت ثمن به جهت محمد صالح خان و میرزا احمد دکاکین صبوی مسجد قبلی از آثار میرزا اسمعیل خان اند که از عین المال خود، آنها را بنا نموده، وقف مسجد کرد.

و چون این رساله به وقف، که مِنْ جَمَلَةِ اَعْمَالِ خَيْرِ اسْتِ، [تمام] گردید، امیدوار از الطاف حضرت آفریدگار - جل شأنه - این که سعادت احوال این دو برادر را به حسن عاقبت مختتم گردانیده، از شر دشمنان، خصوصاً نفس اماره و شیطان که اشر اعداء الله [است]، نگاهداری نموده، به توفیق قضاء حوائج مسلمانان و اعانت درماندگان و سایر امور خیر یاری و مددکاری نماید. «انّه علی کلّ شیء قدير». و مسود این اوراق، نورالدین محمد را به نور مغفرت خویش بیامرزد، [و] در روز فرع اکبر، به محضر حضرت پیغمبر و ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - روسفید سازد.

اسألک اللهم العفو عما مضی، والتوفیق لما تحبّ و ترضی، و صلّی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین.

ختم بالخیر یوم الاثنین السادس عشر من شعبان سنة الثامنة و الثلاثین و المائین و الالف؛ و الحمد لله رب العالمین.

و قد فرغت من تسوید هذه الرسالة فی یوم العشرین من شهر رجب سنة الالف و الثلثمائة و الاثنین و الخمسین (۱۳۵۲)، کاتبه الاحقر علی الموسوی بن السید الجلیل السید احمد بن حسین بن محمد بن حسین بن عبد الکریم بن محمد جواد بن عبد الله نورالدین بن نعمة الموسوی الجزائری الشوشتری، طاب ثراهم.

ساخت. پس میرزا احمد تدبیر به انتظام مهام انجام کوشیده، قاطبه اهل آن حدود را، که اعراب جلف جاف و از قدیم الایام به سخن هیچ حکمی گوش نمی دادند و به اطاعت هیچ احدی گردن نمی دادند، حکم و فرمایش میرزا احمد را تابع و مطیع گردیده، از حرف او تخلف نمی کردند، و از آن وقت تا به حال، حکام آن جا به پشتگرمی خورشید عنایت و هواداری لطف بی نهایتش در امر حکومت مستقل و به یاری او قوی حال اند.

بعد از آن که نواب قدسی ایاب شاهزاده اعظم، محمد علی میرزا، صاحب اختیار خوزستان و لرستان و کرمانشاهان از این سرای عاریت ارتحال و به فرادیس انتقال نمود، اهل بغداد که در ایام حیاتش از بیم سطوتش به دادن باج و خراج پناه بسته بودند، به اظهار حقد و کینه دیرینه پرداخته، به بعض امور ناطور اقدام می نمودند؛ و تسکین این آشوب نمی شد، مگر به وساطت شخصی صاحب عقل [و] هوشمند که به حسن تدبیر، طرفین را به اصلاح و اداری، یا کشانیدن لشکری که به ضرب نیزه و تیر و توپ و تفنگ و شمشیر، دشمنان را به اطاعت آورد. لاجرم نواب کامیاب محمد حسین میرزا فرزند جانشین شاهزاده مغفور میرزا احمد را که به زیور عقل و کیاست آراسته بود، به انتظام این مهم اهمّ، امر، و روانه بغداد نموده، به نوعی این امر را صورت داد و این عقده لاینحل را گشاده که به مجادله و قتال و قتل نفس و نهب اموال احتیاج به هم نرسید.

داود پاشا که در آن وقت وزیر و کارگزار بغداد بود، وجوه نقد و جنسی را که سابقاً می داد، متقبل گردیده، مسلمانان از این زحمت جنگ و جدال آسودند و بر بستر راحت و امنیت غنودند. و میرزا اسمعیل خان را به تحصیل املاک رغبت بسیار بود. باغ اسمعیل آباد به نام نامی خود در مال حیدر، و باغ فتح آباد را به نام فرزند اکبر خود، میرزا ابوالفتح خان در چهار دانگه به شراکت خواجه هادی بن استاد نقی، و باغ محسن آباد را به اسم فرزند دیگر، میرزا محسن، در قصبه دلگشای عقیلی، و باغ محمود آباد را به نام فرزند دیگر خود، میرزا نجم الدین محمود، در مال حیدر، و باغ علی آباد به نام فرزند دیگر خود، میرزا سید علی نیز در مال حیدر، غرس و احداث